

توضیح و پاسخ

محمدرضا جباری*

آیین نقد و بررسی آثار علمی، از جمله تلاش‌های پرثمری است که جا دارد صاحبان آثار و نویسندگان، آن را مغتنم شمرده و قدردان کسانی باشند که بخشی از مجال و فرصت علمی و تحقیقاتی خویش را به مطالعه و بررسی دقیق و موشکافانه اثر یک نویسنده اختصاص می‌دهند. و این رسم قدردانی، آموخته‌ای از سیره معصومان علیهم‌السلام است که نقد را هدیه‌ای از بهترین دوست تلقی می‌کنند.^۱

نقد و بررسی کتاب سازمان وکالت حاصل تلاش برادر ارج‌مند و محقق‌گرامی جناب آقای سید حسن فاطمی است. این جانب، خود را از عهده قدردانی و تشکر عاجز می‌یابم و از خداوند متعال دوام توفیقات و خدمات خالصانه علمی را برای ایشان طلب می‌کنم.

در خصوص نقد انجام گرفته، ابتدا باید اعتراف کنم که به اقتضای طبع خطاپذیر بشری، کسی جز معصوم نمی‌تواند مدعی خطاناپذیری مطلق در امور باشد، از این رو، در مطالعه این نقد نیز آن‌جا که به واقع پی به خطا بردم ضمن اقرار به آن و تشکر از ناقد محترم، تجدید

* دکتری علوم قرآن و حدیث.

۱. ... عن ابی عبدالله علیه‌السلام قال: «أحبّ اخوانی الیّ من أهدی الیّ عیبی» (کنینی، الأصول من الکافی، ج ۲، ص ۶۳۹ و حرانی، تحف العقول، ص ۳۶۶).

نظر در مطلب را بر خود فرض و لازم می‌بینم. البته در مواردی، نقد را وارد ندانسته‌ام. از این‌رو، برای رفع ابهام، در این نوشتار، توضیح لازم را ارائه کرده‌ام. شیوه به جای نشریه هم همین است که نقد و پاسخ آن را در یک شماره، منتشر کند تا امکان مطالعه هم‌زمان و داوری را توسط خوانندگان فراهم می‌سازد. ضمن تشکر مجدد از ناقد محترم، هم‌چنان آمادگی خود را برای دریافت نقدها و دیدگاه‌های دیگر مربوط به این اثر اعلام می‌دارم. اینک، به ترتیب آنچه در نقد آمده به توضیح و پاسخ می‌پردازیم:

نصب نواب عام

ناقد محترم ضمن پذیرفتن نصب نواب خاص در عصر غیبت صغرا توسط امام علیه السلام اظهار داشته‌اند که دیگر وکلا را معمولاً نواب خاص تعیین می‌کردند اگرچه ممکن است گاهی با سفارش امام علیه السلام بوده باشند.

در جلد اول کتاب، صفحه ۱۷۷ - ۱۸۱ شواهدی دال بر نصب وکلا، توسط امامان علیهم السلام در عصر حضور و غیبت ارائه شده است. با توجه به تبعی که داشته‌ام می‌توان گفت که در عصر غیبت صغرا، وکلای نواحی مختلف، گاه به وسیله نواب اربعه و گاه به نصب مستقیم امام علیه السلام از طریق صدور توقیع، به وکالت تعیین می‌شدند. از شواهد مربوط به نصب نواب، می‌توان به نصب ابوعلی محمد بن احمد محمودی مروزی همراه جعفر بن عبدالغفار به وکالت ری و دینور توسط نایب امام علیه السلام اشاره کرد. و از شواهد مربوط به نصب توسط خود امام علیه السلام می‌توان به نصب محمد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی به عنوان جانشین پدر در اهواز،^۱ و نصب حسن بن قاسم بن علاء به جای پدر بر وکالت ناحیه آذربایجان،^۲ و نیز ارجاع شیعیان نزد ابوالحسین اسدی در توقیع ناحیه مقدسه اشاره کرد.^۳

۱. در توقیع امام علیه السلام خطاب به وی آمده: «... قد اقمناک مقام ایبک فاحمدالله...» (کلینی، همان، ج ۱، ص ۵۱۸، ح ۵؛ شیخ طوسی، رجال کشی، ص ۵۳۱، ح ۱۰۱۵ و شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۸۷، ح ۸).

۲. در توقیع امام علیه السلام خطاب به او آمده: «... قد جعلنا أبانک اماما لک و فعاله مثالا» (شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۱۵).

۳. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۸۸، ح ۹؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۱۵، ح ۳۹۱.

ارتباط با امام علیه السلام

بنابه اظهار ناقد محترم، در عصر غیبت صغرا، ارتباط نواب خاص با امام علیه السلام مستقیم بوده و ارتباط دیگران به واسطه نواب خاص انجام می گرفته است. باید گفت، هر چند نواب اربعه در غالب موارد، نقش واسطه گری را در ایجاد ارتباط با امام علیه السلام داشتند، اما از بررسی روایات، به هیچ وجه، نمی توان استفاده حصر کرد، زیرا شواهد موجود، حاکی از آن است که گاه امام علیه السلام با فرستادن پیک یا مأموری برای افرادی، زمینه ارتباط را فراهم می کرده و از نص تاریخی نمی توان فهمید آن واسطه الزاماً از سوی سفیر، تعیین شده باشد. به عنوان مثال در جریان ملاقات هیئت اعزامی از سوی قمیین به سامراء پس از شهادت امام عسکری علیه السلام، شخص واسطه، تصریح می کند: من غلام مولای شما (امام علیه السلام) هستم.^۱

(۱۷۵)

توضیح و پاسخ

وکیل تراشی!

ناقد محترم، «تمسک به دلایل سست» و «وکیل تراشی» را به نویسنده کتاب، نسبت داده است که ضمن تشکر از بذل عنایت ایشان! تذکر این نکته را لازم می بینم که اگر بنا بر وکیل تراشی بود آمار وکلای معرفی شده در این کتاب، افزون بر صد نفر می شد، زیرا در اثنای تتبع، این جانب به مواردی برخوردیم که احتمال وکالت آنها می رود، اما از آن جا که شواهد کافی برای اثبات وکالتشان در اختیار نبود متعرض آن موارد نشدم، ضمن این که قصد داشتم در فصلی مجزاً موارد یاد شده را معرفی کنم که فقدان مجال کافی، مانع تحقق این منظور شد.

اما درباره مواردی که ناقد محترم تذکر داده اند، در ادامه، توضیح کافی خواهد آمد و ضمن توضیحات، مبنای استکشاف اسامی وکلای نیز بیان خواهد شد.

سمری یا صیمری؟

دقت نظر ناقد محترم در خصوص نادرستی نسبت دادن لقب صیمری به نایب چهارم به جا و شایان تقدیر است، چرا که این جانب در بررسی مجدد در منابع کهن،

۱. «... فقالوا: انت مولانا، قال: معاذالله! انا عبد مولاکم...» (شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۷۸).

از جمله توقیع ناحیه مقدسه خطاب به وی، عموماً به لقب سمیری درباره وی برخوردارم. به نظر می‌رسد اشتهار نسبت دادن لقب صیمیری به چهارمین نایب، و خلط بین او و علی بن محمد بن زیاد صیمیری در برخی آثار پژوهشی موجب چنین لغزشی در کتاب سازمان وکالت شده است.

وکالت ابوعلی بن همام

در بحث مربوط به ابوعلی بن همام، ناقد محترم به سه اشکال اشاره کرده‌اند: نخست، به کار رفتن تعبیر توقیع درباره دعایی است که ابوعلی بن همام از شیخ عمری نقل کرده است. جا دارد توجه ناقد محترم و خوانندگان ارج مند را به این نکته، جلب کنم که علت به کار رفتن کلمه توقیع درباره این دعا، آن بوده که شیخ صدوق آن را در بابی که اختصاص به نقل توقیعات دارد آورده است. شیخ صدوق در کتاب کمال الدین و تمام النعمه، باب ۴۵، با عنوان «باب ذکر التوقیعات الواردة عن القائم علیه السلام» آورده و ضمن این باب، ۵۲ توقیع را نقل کرده است. دعایی که ابوعلی بن همام نقل کرده، ضمن روایت شماره ۴۳ از این باب آمده است. علاوه بر این، هیچ بُعدی ندارد که دعایی در عصر امام صادق علیه السلام و توسط آن حضرت به زرارة بن اعین تعلیم داده شده باشد و در عصر غیبت نیز همان دعا - به لحاظ ارتباطش با وظایف شیعه در عصر غیبت - مجدداً و از باب تأکید یا تعلیم توسط امام عصر علیه السلام عرضه شود. اشکال دوم و سوم ناقد محترم به وکالت ابوعلی بن همام مربوط است. هر چند درباره برخی همچون ابوعلی بن همام نص صریحی دال بر وکالتش در دست نیست، اما در صورت اثبات همراهی، همکاری و دستیاری اش برای نواب خاصه، می‌توان او را در ردیف وکلا به شمار آورد، زیرا مناصب و وظایفی که دستیاران نواب خاصه در بغداد انجام می‌دادند همان مناصب و وظایف وکلا بود. به عنوان مثال، این که حسین بن روح از زندان مقتدر - با وجود دستیاران و وکلا در بغداد - توقیع مربوط به لعن شلمغانی را برای ابوعلی بن همام ارسال کرده و او را مأمور ابلاغ توقیع به شیعیان می‌کند آیا حکایت از دستیاری یا وکالت ابوعلی برای ابن روح ندارد؟ آیا می‌توان گفت که با وجود وکلا و دستیاران، حسین بن روح یکی از شیوخ

(۱۷۶)

شیعه را که صلاحیت منصب وکالت را ندارد، مأمور ابلاغ توقیع کرده است. طبیعی است که این گونه وظایف بر عهده نایبان و دستیاران و وکلای ائمه علیهم السلام بود و شواهد زیادی در دست است که در مرکز نیابت و در شهرهای دور و نزدیک به آن، این وکلا بودند که چنین وظایفی را بر عهده داشتند، چنان که پیش از ابوعلی بن همام، شلمغانی وظیفه دریافت و ابلاغ توقیعات را از نایب سوم بر عهده داشت^۱ و اکنون که او ره به انحراف پویید ابوعلی بن همام عهده دار این منصب شد.

اما این که وی در آخرین لحظات عمر نایب دوم بر بالینش حاضر بود، این امر بدان لحاظ می تواند از قراین وکالت او برای دومین سفیر به شمار آید که بنا به نقل شیخ طوسی، سفیر دوم در بغداد ده نفر دستیار داشت،^۲ و طبیعی است که سزاوارترین افراد برای حضور بر بالین سفیر در آخرین لحظات عمر او، همین دستیاران هستند تا آخرین دستور عمل ها و خط مشی ها را از ریاست این تشکیلات بشنوند. بدین لحاظ می توان گفت کسانی که نامشان به عنوان حاضران بر بالین سفیر دوم به وقت احتضار، در روایت شیخ طوسی آمده، بایستی از دستیاران او در بغداد بوده باشند و ابوعلی بن همام نیز یکی از آنهاست.

مرکز تحقیقات پیور علوم اسلامی

وکالت احمد بن حمزه برای امام هادی علیه السلام

اشکال ناقد محترم درباره وکالت احمد بن حمزه بن یسع برای امام هادی علیه السلام ناظر به دو نکته است، نخست، توقیع صادر شده از محل عسکر در ارتباط با توثیق احمد بن اسحاق اشعری، ابراهیم بن محمد همدانی و احمد بن حمزه بن یسع، دوم، عدم دلالت این توقیع بر وکالت او.

در توضیح و پاسخ باید گفت: توقیع یاد شده را شیخ طوسی نه در بخش مربوط به توقیعات ناحیه مقدسه در عصر غیبت صغرا، بلکه در آخرین بخش مربوط به معرفی نواب خاصه و مسائل مربوط به آنان آورده است. تعبیر شیخ طوسی در ابتدای این بخش چنین است:

۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۶۹.

۲. ر.ک: سازمان وکالت، ص ۵۹۸.

و قد كان في زمان السفراء المحمودين اقوام ثقافت ترد عليهم التوقيعات من قبل المنصوبين
للسفارة من الاصل.

و در ادامه، ابوالحسین محمد بن جعفر اسدی را که تردیدی در وکالت او نیست، معرفی کرده، سپس چنین تعبیری دارد:

و منهم احمد بن اسحاق و جماعة خرج التوقيع في مدحهم^۱.

سپس توفیق یاد شده را به همان بیان که نافذ محترم آورده اند، نقل می‌کند. دلیل بر وکالت احمد بن حمزه بن یسع دو نکته قابل برداشت از کلام شیخ طوسی است:

۱. شیخ طوسی نام او را در پایان بخش مربوط به وکلا و نواب از کتاب الغیبه آورده است. روشن است کسانی که شیخ در این بخش قصد معرفی آنان را دارد، مطلق دریافت کنندگان توفیق در عصر غیبت نیستند، زیرا شیعیان بسیاری در این عصر، به واسطه نواب و وکلا، توفیعی که مشتمل بر پاسخ سؤالات و مشکلاتشان بود، دریافت کرده اند،^۲ بلکه شیخ در صدد معرفی کسانی است که به عنوان دستیار نواب خاصه، وظیفه دریافت و ابلاغ توفیعات را به شیعیان داشته اند؛^۳ تمامی کسانی که شیخ طوسی در این بخش معرفی می‌کند^۴ به طور قطع، جزء وکلا بوده اند. با وجود این، چگونه می‌توان وکالت احمد بن حمزه را انکار کرد.

اما این که توفیق یاد شده به امام هادی علیه السلام منسوب دانسته شده، بدان دلیل است که در این توفیق، نام ابراهیم بن محمد همدانی به چشم می‌خورد که توثیق شده است. در صفحه ۵۲۶ - ۵۲۸ از کتاب سازمان وکالت، ضمن معرفی او، شواهدی ارائه شده که براساس آنها، اثبات حیات او، پس از عصر امام هادی علیه السلام دشوار است، چرا که خود شیخ طوسی نام او را تنها در ردیف اصحاب امام رضا علیه السلام، امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام آورده است.^۴

نیز نجاشی ذیل شرح حال نواده وی، یعنی «محمد بن علی بن ابراهیم بن محمد

۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۱۵ و ۴۱۷.

۲. در صفحه ۳۰۷ به بعد کتاب، بحث مبسوطی درباره توفیعات آمده است.

۳. ابوالحسین اسدی، احمد بن اسحاق اشعری و ابراهیم بن محمد همدانی که دلایل وکالت آنان در کتاب آمده است.

۴. رجال الطوسی، ص ۳۶۸، ۳۹۷ و ۴۰۹.

همدانی» به وکالت فرزند وی (قاسم) و خودش (محمد) و پدرش (علی) و جدش (ابراهیم) تصریح کرده است، اما در مورد غیر «ابراهیم بن محمد»، تعبیر «وکیل الناحیه» و درباره ابراهیم تعبیر «وکیل» را به کار برده است، از این رو، سخن نجاشی نیز قرینه‌ای است بر عدم بقای وی تا عصر غیبت. و با توجه به آن چه گذشت، حتی حیات او در عصر امام عسکری علیه السلام نیز قابل اثبات نیست.^۱

با توجه به آن چه گذشت، سؤال ما این است که آیا توفیق یاد شده می‌تواند در عصر غیبت صغرا صادر شده باشد؟ این بدان معناست که توثیق ابراهیم بن محمد همدانی پس از مرگ او صورت گرفته باشد! اگر ناقد محترم، شواهدی ارائه کنند که بقای ابراهیم بن محمد را تا عصر غیبت اثبات کند، طبیعی است ترجیح مورد ادعای ایشان ترجیحاً پذیرفتنی است! عین همین سخن درباره احمد بن حمزه قابل ذکر است، چرا که شیخ طوسی تنها نام او را در ردیف اصحاب امام هادی علیه السلام آورده است.^۲

(۱۷۹)

توثیق



وکالت احمد بن اسحاق قمی برای امام هادی علیه السلام

با توجه به آن چه پیش از این درباره احمد بن حمزه بن یسع گذشت، بادقت در روایت شیخ طوسی می‌توان وکالت احمد بن اسحاق را برای امام هادی علیه السلام نیز اثبات کرد، زیرا تعبیر شیخ درباره او و دیگر کسانی که در توفیق یاد شده توثیق شده‌اند چنین است:

و قد کان فی زمان السفراء المحمودین اقوام ثقات ترد علیهم التوقعات من قبل المنصوبین للسفارة من الاصل.^۳

چنان که ملاحظه می‌شود شیخ طوسی، تعبیر «ترد علیهم التوقعات» را به کار برده و نه «ترد فیهم التوقعات». و تفاوت این دو تعبیر، روشن است. گویا استنباط ناقد محترم بر اساس معنای تعبیر دوم بوده، از این رو فرموده‌اند: «... زیرا به صرف این که شخصی ثقه باشد و توفیق هم در مورد او صادر شود بر وکالت او دلالت ندارد». احمد بن اسحاق بنا بر سخن شیخ طوسی، از کسانی بوده که توقعات دریافت

۱. رجال النجاشی، ص ۲۴۳.

۲. رجال الطوسی، ص ۴۰۹.

۳. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۱۵.

می‌کرده، و این از وظایف وکلا بوده است. اما این که این منصب را در عصر امام هادی علیه السلام نیز داشته، از توضیحات پیشین درباره احمد بن حمزه به دست می‌آید که توقیع نقل شده توسط شیخ طوسی بایستی مربوط به عصر امام هادی علیه السلام بوده باشد. اما آنچه در کتاب سازمان وکالت از ابن شهر آشوب نقل شده در حکم قرینه یا مؤید در مورد وکالت احمد بن اسحاق برای امام هادی علیه السلام است و نه دلیل. حاصل روایت ابن شهر آشوب این است که امام هادی علیه السلام به احمد بن اسحاق، علی بن جعفر همانی و عثمان بن سعید عمری در یک جلسه، سی هزار دینار عطا فرمود. استظهار ما از این روایت، آن است که اعطای این مبلغ کلان به سه نفر در یک مجلس که دو نفر آنان قطعاً وکیل امام هادی علیه السلام بوده‌اند، دست‌کم می‌تواند مؤید و قرینه‌ای برای وکالت نفر سوم، یعنی احمد بن اسحاق باشد.

لقب و شاء

این لقب، علاوه بر حاجز بن یزید برای برخی دیگر، به ویژه حسن بن علی بن زیاد، نیز به کار رفته است. در اسناد بسیاری از روایات نیز این لقب به تنهایی به کار رفته است. تصور نگارنده هنگام نوشتن کتاب، آن بود که مراد از این موارد، حاجز بن یزید است، اما در بررسی مجدد معلوم شد مراد از و شاء در این موارد، حسن بن علی بن زیاد است. بنابراین، تذکر دو نکته مناسب است:

۱. این تعبیر که: «در بسیاری از روایات از وی تنها با تعبیر و شاء یاد شده است»

درباره حسن بن علی و شاء صحیح است و نه حاجز بن یزید؛

۲. در صفحه مورد اشاره از کتاب ارشاد (طبق چاپ موجود نزد نگارنده) شیخ مفید

روایتی با این سند نقل کرده است: «اخبرنی ابوالقاسم جعفر بن محمد، عن

محمد بن یعقوب، عن الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن

خيران الاسباطى قال...» اما با توجه به این که در موارد متعددی از اسناد روایات،

معلى بن محمد از حسن بن علی بن زیاد الوشاء روایت نقل کرده، در مورد فوق

نیز بایستی چنین باشد. هر چند اشکال ناقد محترم متوجه خلط یاد شده نیست،

اما از برکات اشکال ایشان کشف این خلط بر نگارنده بود.

وکلائی ارشد بر بالین سفیر دوم

در کتاب سازمان وکالت با بهره‌گیری از دو روایت نقل شده توسط شیخ طوسی، به همراه برخی شواهد دیگر، بعضی از وکلای برجسته حاضر در بغداد در آخرین روزهای حیات دومین سفیر معرفی شده‌اند. چنان‌که پیش از این در مبحث وکالت ابو علی بن همام گذشت، با توجه به روایت شیخ طوسی مبنی بر این‌که سفیر دوم در بغداد ده نفر دستیار داشته،^۱ طبیعی است که سزاوارترین افراد برای حضور بر بالین سفیر به وقت احتضار، همین دستیاران هستند. از این رو در دو روایت یاد شده توسط شیخ طوسی که در مجموع، مشتمل بر نام شش تن است، طبیعتاً بایستی اینان از وکلا و دستیاران سفیر دوم بوده باشند. پیش از این درباره ابوعلی بن همام توضیح داده شد. ابو عبدالله بن وحناء نیز بنا به تصریح طبرسی از وکلای این دوره بوده است.^۲ ابوسهل نوبختی نیز از جمله کسانی بود که احتمال نیابت او به عنوان جانشین نایب دوم می‌رفت، از این رو، هنگامی که حسین بن روح به جانشینی دومین سفیر منصوب شد، عدم نصب ابوسهل برای این منصب، برای برخی از شیعیان سؤال برانگیز بود.^۳ این نکته می‌تواند شاهدی بر وکالت او باشد، زیرا طبعاً کسانی در مظان نیابت خاصه قرار داشتند که سابقه وکالت و فعالیت در این راستا را داشته باشند.

اما جعفر بن احمد بن متیل، اولاً: بدان لحاظ که بنا بر نقل شیخ طوسی، سران شیعه در عصر دومین سفیر، تردیدی در جانشینی او برای سفیر دوم نداشتند،^۴ ثانیاً: روایت دیگر شیخ طوسی نیز که حاکی از آن است هنگام احتضار سفیر دوم، وی به لحاظ نزدیکی فوق‌العاده‌اش به سفیر، در کنار سر او نشسته بود،^۵ و ثالثاً: بنا بر روایت شیخ طوسی، پس از جانشینی حسین بن روح، وی همچون دستیارش برای دومین سفیر، در خدمت حسین بن روح بوده و فعالیت می‌کرد،^۶ بنابراین، جایی برای تردید در وکالت او در عصر دومین و سومین سفیر نیست.

۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۶۹.

۲. طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۵۹ و سازمان وکالت، ص ۵۹۸.

۳. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۹۱.

۴. همان، ص ۳۶۹.

۵. همان، ص ۳۷۰.

۶. همان، ص ۳۶۹.

اما درباره باقطنی و ابو عبدالله بن محمد کاتب، هر چند اطلاعات تفصیلی در دست نیست، اما بنا بر توضیحاتی که در ابتدای بحث گذشت، نفس حضور ایشان بر بالین سفیر دوم، می تواند شاهی بر آن باشد که ایشان جزء ده نفر دستیاران سفیر دوم در بغداد بوده اند، به ویژه آن که از میان حضار، نام ایشان در روایت آمده و این می تواند بر اهمیت ایشان و حضورشان در آن مجلس دلالت باشد.

اما این که از دو روایت یاد شده این نتیجه گرفت شده که احمد بن اسحاق و حاجز و قطان هنگام رحلت دومین سفیر در قید حیات نبوده اند با توجه به این نکته است که اگر در قید حیات بودند حتماً بایستی در این لحظات حساس بر بالین دومین سفیر حاضر می بودند. اما این که ناقد محترم علت عدم حضورشان را احتمال سفر و مأموریت دانسته اند، این احتمال، منتهی است، زیرا اگر اینان عصر سفیر سوم را درک کرده بودند دست کم می بایست یک روایت دال بر فعالیت شان در این دوره - با توجه به اهمیت شخصیت ایشان - در دست می بود، و حال آن که نگارنده به هیچ شاهد و قرینه و روایتی که بر استمرار حیات آنان تا عصر سومین سفیر دلالت داشته باشد، دست نیافت، در حالی که روایات متعددی از فعالیت ایشان در دوره سفیر دوم حکایت دارند. *دوم روزی*

عدم معرفی تفصیلی برخی وکلا

در بخش معرفی اسامی وکلای امام عصر علیه السلام نام چند تن آمده، اما در بخش معرفی تفصیلی نامی از آنان به چشم نمی خورد. مستند وکالت سه تن از ایشان، یعنی ابو عبدالله باقطنی و ابو عبدالله بن محمد کاتب و ابوسهل نوبختی پیش از این گذشت. اما عمرو اهوازی بنا به تصریح شیخ طبرسی، از وکلای عصر غیبت بوده است.^۱ اما نام ابورجاء مصری، به نظر می رسد به علت سهو قلم در این بخش آمده، چرا که دلیل متقنی که بر وکالت او دلالت داشته باشد، در دست نیست، ضمن این که عدم معرفی تفصیلی چهار مورد یاد شده نیز ناشی از غفلت نگارنده بوده است و بدین لحاظ از ناقد محترم سپاس گزارم.

۱. طبرسی، همان، ج ۲، ص ۲۵۹.

عطار

این که عطار موجود در نقل شیخ صدوق که از وکلا بوده و بر معجزات ناحیه مقدسه وقوف یافته در کتاب سازمان وکالت بر محمد بن احمد بن جعفر قمی تطبیق شده، به این دلیل است که در حد تتبع نگارنده، شخص دیگری که در عصر غیبت صغرا زیسته و چنین لقبی داشته باشد و وکیل نیز باشد جز محمد بن احمد بن جعفر قمی نیست. هرچند بنابه اظهار ناقد محترم، افراد ملقب به عطار بسیار بوده‌اند، اما عطاری با این هنر که هم‌زمان، هم بر وکالت امام عصر علیه السلام و هم درک معجزاتش دست یابد فراوان که نیست هیچ، بسیار هم نادر است. و مؤید این سخن، نکته‌هایی است که درباره شخصیت محمد بن احمد بن جعفر قمی در بخش مربوط آورده‌ایم.^۱

(۱۸۳)

توضیح و تفسیر

وکالت حسن بن نصر و ابوصدام

آنچه در روایت کلینی درباره این دو شخصیت آمده این است که آنان پس از شهادت امام عسکری علیه السلام درباره اموال موجود در دست وکلا گفت‌وگو کردند. روشن است که مردم عادی درباره اموال و وجوه شرعی مربوط به خودشان به بحث می‌نشینند و وکلا نیز درباره اموالی که مربوط به مقام وکالت است. از این رو حسن بن نصر همراه اموال به بغداد می‌آید. شاهد دیگر آن که در بغداد، وکلای برجسته‌ای همچون احمد بن اسحاق نزدش آمده و اموالی را به او تحویل می‌دهند که این نیز با عدم وکالت وی ناسازگار است. بنابراین - طبق آنچه گذشت - وی و اباصدام بایستی وکیل امام عسکری علیه السلام بوده باشند. اما این که وکالت امام پیشین چه دلالتی بر وکالت برای امام بعد دارد؟ پاسخ، از تأمل در این نکته به دست می‌آید که وجودات مقدسه معصومان علیهم السلام به منزله نوری واحد هستند، از این رو، اگر شخصی صلاحیت وکالت برای یک امام را داشت تا زمانی که دلیلی بر فساد او و از دست دادن این صلاحیت به دست نیاید، اصل، بقای وکالت اوست، هرچند امام پیشین رفته و امام بعدی جایگزین شده باشد، زیرا تغییر امام، موجب تغییر روش نمی‌شود، مگر شرایط بیرونی تغییر یابد که آن نیز درباره حسن بن نصر و اباصدام احراز نشده است.

۱. سازمان وکالت، ص ۵۵۶.

وکالت جعفر بن احمد بن متیل و پدرش

درباره وکالت این دو، پیش از این نیز سخن به میان رفت. هرچند ناقد محترم کلام شیخ طوسی را مبنی بر دستگیری و خدمت‌گزاری جعفر بن احمد بن متیل و پدرش به نایب دوم و سوم، با خدّام بیوت مراجع مقایسه کرده‌اند! اما خوانندگان محترم خود با دقت در روایت شیخ طوسی و نیز دیگر قرآینی که در صفحات ۵۹۳-۵۹۵ از کتاب سازمان وکالت ارائه شده، می‌توانند دریابند که آیا این دو در حدّ خدّام ساده بیت نواب بوده‌اند یا کسانی که وظایف وکلا را انجام می‌داده‌اند؟ و در روایت شیخ طوسی که ناقد محترم نیز نقل کرده‌اند آمده که این دو، آن‌چنان صلاحیتی در این منصب از خود بروز داده بودند که بزرگان شیعه تردید نداشتند که در صورت رحلت سفیر دوم، یکی از این دو، جانشین او خواهد شد. حال با توجه به تمثیل ناقد محترم، باید گفت آیا چنین امکانی وجود دارد که با وفات یک مرجع تقلید، خادم بیت او در مظانّ جانشینی او قرار گیرد؟! به هر حال، چنان که پیش از این نیز گذشت - کسانی در مظانّ جانشینی نواب قرار داشتند که سابقه فعالیت در زمینه وکالت را داشته و شیعیان آنان را برای چنین منصبی شایسته می‌دیدند، و اکابر شیعه آگاه‌تر و داناتر از آن بودند که افراد عادی و خدّام البیوت را در مظانّ نیابت خاصّه حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - ببینند.

سری بودن فعالیت وکلا

کسی که شرایط موجود در عصر ائمه علیهم‌السلام - چه عصر حضور و چه عصر غیبت صغرا - را بررسی می‌کند با قراین بسیاری روبه‌رو می‌شود که از حساسیت فوق العاده خلفای عباسی به فعالیت وکلا حکایت دارند. در صفحات ۲۲۸ - ۲۳۸ از کتاب سازمان وکالت، با ارائه شواهد گوناگون مربوط به عصر امام صادق علیه‌السلام تا پایان غیبت صغرا، این حقیقت به صورت مستدلّ تبیین شده است.

در دوره مورد اشاره ناقد محترم، یعنی عصر نیابت دومین سفیر، شرایط، سخت‌تر از برخی دوره‌های دیگر بوده است. بنا به گفته شیخ طوسی، در این دوره، گاه اموالی که برای سفیر دوم حمل می‌شد توسط کسانی بود که هیچ شناختی از او نداشتند و به عنوان تاجر به بغداد می‌آمدند. و سفیر نیز هیچ رسید و مکتوبی به آنان نمی‌داد. شیخ دلیل این امر را این‌گونه بیان کرده است:

لأنَّ الأمر كان حادًا (جَدًّا) في زمان المعتضد، و السيف يقطر دما كما يقال، و كان سرًّا بين الخاص من أهل هذا الشأن، و كان ما يحمل به إلى أبي جعفر لا يقف من يحمله على خبره و لاحاله، و إنما يقال: امض إلى موضع كذا و كذا فسلم ما معك (من) غير أن يشعر بشيء و لا يدفع اليه كتاب لئلا يوقف على ما تحمله منه.^۱

به این ترتیب، مناسب‌ترین محمل برای روایت صدوق، مبنی بر ملاقات سفیر دوم با ابن متیل در خرابه‌های عباسیه، و تأکید بر پاره کردن توقیع، رعایت احتیاط و جوانب امنیتی توسط سفیر دوم، با توجه به وضعیت حادّ این دوره است.

(۱۸۵)

قاسم بن علاء آذربایجانی یا همدانی؟

به اعتقاد برخی رجالیان، قاسم بن علاء آذربایجانی که وکیل ناحیه آذربایجان بوده، همان قاسم بن علاء همدانی بوده است.^۲ اشکال ناقد محترم به این بخش از عبارت کتاب سازمان وکالت است که: «برخی از رجالیان همچون محقق اردبیلی، از آن جهت که راوی از هر دو، شخصی به نام صفوانی است، معتقد به وحدت آذربایجانی و همدانی هستند»؛ و این که منبع ارجاع داده شده برای این سخن، جامع الرواة و تنقیح المقال ذکر شده، در حالی که مامقانی خود قائل به این اتحاد نیست. پاسخ اشکال ناقد محترم از دقت در عبارت روشن می‌شود، زیرا در عبارت فوق، تصریح شده که محقق اردبیلی معتقد به اتحاد آن دو است. اما این که در ارجاع، تنقیح المقال نیز آمده، از آن رو است که عبارت جامع الرواة در این معنا صراحت ندارد، از این رو برای آن که مستند چنین فهم و تفسیری از کلام اردبیلی مشخص شود، به تنقیح المقال نیز ارجاع داده شده است.

اما این که عنوان محقق اردبیلی، مشترک بین مقدس اردبیلی و صاحب جامع الرواة است، تمییز بین این دو طبعاً با قرینه و شاهدی باید صورت پذیرد که در محل بحث، ذکر منبع (جامع الرواة) می‌تواند موجب تمییز بین این دو شود.

نکته دیگر در کلام ناقد محترم، مربوط به نقل از امالی شیخ طوسی به واسطه بحارالانوار است که اشکال واردی است، اما علت مطلب آن است که در مراجعه اولیه،

۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۹۶.

۲. خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۵، ص ۳۶.

روایت نقل شده از بحارالانوار یافت شد، اما گویا هنگام بازنگری، ارجاع به منبع اصلی مورد غفلت واقع شده است. در مورد دلائل الامامه نیز همین نکته ساری و جاری است. اما مستند این ادعا که: «قاسم بن علاء یکی از کسانی بوده که توقیعات ناحیه مقدسه برای وی صادر می‌شده و او وسیلهٔ ابلاغ توقیعات به شیعیان بوده است»، همان خبر تفصیلی است که شیخ طوسی نقل کرده و در آن، تصریح شده که با تأخیر دو ماهه دریافت توقیعات، قاسم بن علاء نگران شد. اما این که ناقد محترم احتمال داده که قاسم بن علاء، تنها توقیعات را دریافت می‌کرده، بدون این که وظیفهٔ ابلاغ به شیعیان را داشته، این احتمال منتفی است، زیرا با ثبوت وکالت یک وکیل از یک سو، و با ثبوت دریافت مستمر توقیعات از سوی دیگر، تردید روا نیست که این توقیعات، فراتر از پاسخ‌هایی به سؤالات و نیازهای شخصی وکیل بوده است. و اگر در بخش مربوط به توقیعات در همین کتاب تأمل شود روشن خواهد شد که یکی از وظایف اصلی و مهم وکلا، دریافت و ابلاغ توقیعاتی بوده که پاسخ سؤالات و نیازهای مختلف شیعیان بوده است.

آخرین سخن ناقد محترم در خصوص توقیعاتی است که دربارهٔ لعن احمد بن هلال به دست قاسم بن علاء خارج شد. هرچند در بخش معرفی قاسم بن علاء به این نکته اشاره نشده، اما در صفحات ۶۶۳ - ۶۶۴، یعنی بخش مربوط به معرفی احمد بن هلال، بدان اشاره شده است.

وکالت ابراهیم بن عبده برای ناحیهٔ مقدسه

چنان که پیش از این در خصوص حسن بن نصر قمی نیز گفته شد، مبنای نگارنده این است که صرف اثبات وکالت وکیل برای امام کافی است تا وکالت او برای امام بعدی نیز ثابت شود مگر آن که دلیل خاصی، از عزل آن وکیل - به علت فساد و انحراف یا علت دیگر - حکایت کند، زیرا امامان معصوم علیهم‌السلام همگی همچون شخص واحد هستند که در ادوار و شرایط گوناگون، روش و رویه‌ای متناسب برمی‌گزینند. با این لحاظ، چنان که ما در خصوص وکیل امام، اصل را بر بقای وکالت او تا رحلت امام قرار می‌دهیم مگر دلیل بر عزل بیابیم، دربارهٔ امام بعدی نیز به همین ترتیب عمل می‌کنیم.

بنابراین، اگر ابراهیم بن عبده وکیل امام عسکری علیه السلام بوده، وکالت او برای ناحیه مقدسه، به دلیل بقایش تا این عصر، و عدم دلیل بر عزل او، ثابت می شود.

عاصمی

در خصوص تطبیق این لقب، حق با ناقد محترم است، زیرا هنگام تدوین کتاب، با توجه به این که طبق نقل زراری، فردی به نام «علی بن عاصم محدث»، شیخ شیعه در زمان خودش بوده و در عصر معتضد نیز همراه تعدادی دیگر در زیرزمینی محبوس شده و از دنیا می رود،^۱ و با توجه به این که معتضد عباسی به وکلای ناحیه مقدسه حساسیت خاصی داشت، محتمل ترین فرض برای مراد از عاصمی در کلام شیخ صدوق را علی بن عاصم تصور کردم، اما اکنون به برکت جست و جوی در منابع از طریق نرم افزار کامپیوتری که طبعاً ناقد محترم نیز از آن بی بهره نبوده است، بر نگارنده معلوم شد، ملقب به عاصمی، احمد بن محمد بن احمد کوفی است و آنچه ناقد محترم آورده اند صحیح است. ضمن این که روشن شد، بنا به گفته زراری علت ملقب شدن احمد بن محمد به عاصمی آن است که وی خواهرزاده علی بن عاصم محدث بوده است.^۲

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بلالی

شیخ صدوق در کمال الدین و تمام النعمه، ضمن روایتی به معرفی کسانی که موفق به مشاهده و درک معجزات حضرت حجت علیه السلام از میان وکلا و غیر وکلا شدند، پرداخته و سبزه وکیل، از جمله بلالی را نام برده است.^۳ طبرسی نیز در اعلام الوری^۴ ضمن معرفی وکلای عصر غیبت صغرا، از نه نفر نام می برد که یکی از آن ها بلالی است. قابل توجه آن که این سخن طبرسی با نقل شیخ صدوق ارتباطی ندارد، ضمن این که افراد معرفی شده توسط طبرسی تنها در بعضی موارد با شیخ صدوق مشترک است. هر چند طبرسی در جای دیگر روایت کمال الدین را نقل کرده،^۵ اما آنچه در

۱. ابو غالب زراری، تاریخ آل زراره، ج ۲، ص ۹.

۲. همان، ص ۸۱.

۳. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۴۲، ح ۱۶.

۴. طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۵۹.

۵. همان، ص ۲۷۳.

سازمان وکالت مقصود بوده، نقل مستقل طبرسی (ص ۲۵۹) است و نه نقل روایت کمال الدین و تمام النعمه (ص ۲۷۳). به نظر می‌رسد این نکته بر ناقد محترم پوشیده مانده و منشأ اشکال بر کتاب شده است.

کنیز نزد ناحیه

در روایت نقل شده توسط ابوعلی محمودی آمده است که وی کنیزی را به سوی ناحیه ارسال می‌کند و پس از چند سال، کنیز آزاد شده و خبر از نصب محمودی به وکالت در مدینه می‌دهد. در کتاب سازمان وکالت با استناد به این که واژه ناحیه غالباً - جز موارد معدود - درباره امام دوازدهم علیه السلام و در عصر غیبت استعمال می‌شده است لذا از این روایت می‌توان وکالت محمودی را در عصر غیبت، استکشاف کرد. ناقد محترم که گویا ارسال کنیز نزد صاحب الزمان علیه السلام و آزادی او را مستبعد می‌داند، ترجیح داده‌اند که مراد از ناحیه در این روایت، امام هادی علیه السلام یا امام عسکری علیه السلام است. به نظر می‌رسد این تصور، ناشی از مقایسه عصر غیبت صغرا و عصر غیبت کبراست. آری در عصر غیبت کبرا چنین ارتباطاتی گزارش نشده و لذا مستبعد می‌تواند بود، اما در عصر غیبت صغرا ارتباط با ناحیه مقدسه آسان‌تر از عصر غیبت کبرا بوده است. شاهد این سخن، گزارش‌های متعددی است که از ملاقات مستقیم و غیرمستقیم شیعیان با آن حضرت در سامراء یا غیر آن حکایت دارند.^۱ و جالب این که در برخی از این گزارش‌ها، واسطه ارتباط فرد با آن حضرت، زن خادمه‌ای ذکر شده است.^۲

وکالت محمدبن علی اسود و محمدبن عباس قمی

در روایتی از شیخ صدوق آمده است که محمدبن علی اسود مقدار بسیاری پارچه را به بغداد می‌آورد تا به سفیر دوم تحویل دهد. سفیر دوم نیز او را مأمور می‌کند که

۱. ر.ک: شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۳۴، باب ذکر من شاهد القائم علیه السلام و راه و کلمه.
 ۲. برای آگاهی از جریان مربوط به یعقوب بن یوسف ضراب غسانی ر.ک: شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۷۳ - ۲۸۱، ح ۲۲۸.

اموال را به محمد بن عباس قمی تحویل دهد.^۱ در نقل دیگر شیخ صدوق آمده است که وی همواره اموال مربوط به موقوفات را نزد ابو جعفر عمری می‌برده و تحویل می‌داده است.^۲ بنا بر روایت دیگر صدوق، او واسطه بین علی بن بابویه قمی و حسین بن روح در ابلاغ درخواست ابن بابویه به ناحیه، و ایصال پاسخ ناحیه مقدسه به ابن بابویه بوده است.^۳ بدین ترتیب، نمی‌توان او را تنها یک پستچی و واسطه در بردن و آوردن اموال و نامه‌ها تلقی کرد، چرا که چنین سمت رسمی آن هم در ارتباط با وکلا، در آن عصر وجود نداشته است. بردن اموال بسیار به بغداد و رساندن اموال موقوفه به سفیر به صورت مستمر و وساطت دریافت و تحویل توقیعات، از جمله وظایف و شئون وکلا بوده و نه افراد پستچی!

اما محمد بن عباس قمی که سفیر دوم، دستور تحویل اموال را به او داد، به لحاظ این که در روایت یاد شده، سخن از پارچه‌های فراوان در میان است، احتمال نیاز شخصی او منتفی است، زیرا قاعدتاً او و خانواده‌اش به تعداد محدودی لباس و پارچه نیازمند بوده‌اند! ضمن این که توجه به روایات مربوط به وظایف وکلا روشن می‌سازد که این رویه در عصر حضور و غیبت، جریان داشته که امام یا سفیر ناحیه، بعضی از وکلا را مأمور تحویل‌گیری اموال رسیده از نقاط مختلف می‌کردند تا خود مستقیماً درگیر این کار نباشند و بدین وسیله، جهات امنیتی نیز رعایت شده باشد.

فهرست اعلام

در خصوص فهرست اعلام، وجود برخی کاستی‌ها از جمله آن‌چه ناقد محترم تذکر داده‌اند، بر نگارنده پوشیده نیست که امیدوارم در بازنگری، رفع شود. در پایان، مجدداً از بذل عنایت ناقد محترم قدردانی کرده و آرزوی مزید توفیقات در عرصه‌های علم و عمل برای ایشان را دارم و پذیرای نقدهای مشفقانه ارباب دقت و نظر هستم.

۱. شیخ صدوق، همان، ص ۵۰۲، ح ۳۰.

۲. همان، ص ۵۰۱، ح ۲۸.

۳. همان، ص ۵۰۲، ح ۳۱.

کتابنامه

۱. اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، شیخ طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰ ق)، تصحیح حسن مصطفوی، مشهد، [بی تا]، ۱۳۴۸.
۲. اعلام الوری بأعلام الهدی، طبرسی، امین الاسلام فضل بن حسن (م ۵۴۸ ق)، تحقیق و نشر مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۱۷ ق.
۳. الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب (م ۳۲۹ ق)، به تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق.
۴. تاریخ آل زراره، زراری، ابو غالب (م ۳۶۸ ق)، قم، ربانی، ۱۳۹۹ ق.
۵. تحف العقول، حرانی، حسن بن علی بن شعبه (قرن چهارم)، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۶. جباری، محمد رضا، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، قم: مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۲.
۷. رجال الطوسی، شیخ طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰ ق)، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۵ ق.
۸. رجال النجاشی، نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی اسدی (م ۴۵۰ ق)، قم، مکتبه الداوری، [بی تا].
۹. کتاب الغیبه، شیخ طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰ ق)، تحقیق عبدالله طهرانی و علی احمد ناصح، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ ق.
۱۰. کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی (م ۳۸۱ ق)، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۵ ق.
۱۱. معجم رجال الحدیث، خویی، سید ابوالقاسم (م ۱۴۱۳ ق)، بیروت، [بی تا]، ۱۹۸۳ م.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی